الهه کولایی، استاد دانشگاه تهران از افت‌وخیز سیاست خارجی مسکو در منطقه می‌گوید

سیاست خاورمیانه‌ای پوتین را چطور می‌فهمیم

وقایع و رخدادهای بین‌المللی، بدون درک روندها و سیاست‌های کلی، نه‌تنها کمکی به برای درک و تحلیل تحولات نمی‌کند که در برخی مواقع گیج‌کننده و ابهام‌آفرین است. این وضعیت در منطقه پرآشوب غرب آسیا با توجه به سرعت تحولات و سربرآوردن یکباره بازیگران غیردولتی بیشتر به چشم می‌آید و از این رو نیز فهم رفتار قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سخت و مشکل می‌شود. هرچند برای چندین دهه، غرب آسیا در انحصار ایالات‌متحده قرار داشته اما در چند سال اخیر، چین و روسیه هم گام‌هایی جدی برای نقش‌آفرینی در این منطقه مهم برداشته‌اند. روس‌ها در منطقه البته سابقه بیشتری از چینی‌ها دارند اما در جریان جنگ سوریه بود که روس‌ها گام‌هایی عملی و جدی در این زمینه برداشتند. توجه به غرب آسیا به‌ویژه با جنگ اوکراین و تحریم‌های غرب علیه روسیه، به‌صورت جدی‌تر برای مسکو مطرح شد و از این رو این وضعیت بهانه‌ای شد که گروه تلگرامی گفت‌وشنود، نشستی را با عنوان «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و روابط آن با اعراب» با ارائه الهه کولایی، استاد دانشگاه تهران برگزار کند. متن کامل این نشست تلگرامی را در ادامه می‌خوانید.

* * *

امیدوارم این بحث به درک بهتر سیاست‌های روسیه و مسائل خاورمیانه کمک کند.

باید پیش از هر چیز به تغییر بنیادی در نگاه روسیه پس از فروپاشی شوروی توجه داشت. براساس تحولی که با فروپاشی نظام کمونیستی برای روسیه پیش‌آمد، این کشور باید رابطه خود را با جهان و منطقه پیرامونی‌اش مشخص و جایگاهش در جهان را تعریف می‌کرد و تصویری را که براساس این تحول از خود داشت، به نمایش می‌گذاشت.

مساله اساسی، تغییر در تعریف روسیه از خود، جهان و منطقه پیرامونی است. سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی، همان نگاهی که در دوران گورباچف بر روسیه حاکم بود، ادامه می‌یابد. رهبران روسیه، با همان جریان غرب‌گرا) زاپادنیکی (حاکم بر روسیه، همان دیدگاه دوران گورباچف، یعنی نگاه خوش‌بینانه نسبت به غرب را در تنظیم روابط با کشورهای پیرامونی و مناطق وسیع‌تر در جنوب مرزهای روسیه، فراتر از مرزهای جمهوری‌های پیشین شوروی، غرب آسیا و دیگر مناطق جهان دنبال می‌کنند. بر همین اساس روابط خارجی روسیه دگرگون و روسیه وارد مرحله جدیدی از تنظیم روابط شد. با کنار گذاشتن نظام کمونیستی روسیه کوشید به‌عنوان بازیگری هنجارمند و قاعده‌مند در نظام بین‌الملل حضور یابد.

پاسخ غرب به توهم غرب‌گرایان روسی

برخلاف دوران اتحاد شوروی، روسیه درپی برهم زدن نظم حاکم نبود و خود را جزئی از آن نظم برآورد کرد و به‌عنوان بازیگری اثرگذار و برابر با قدرت برتر- که آن زمان ایالات متحد بود- نقش خود را در منطقه تعریف کرد. این انتظار در روسیه وجود داشت که همسویی و همراهی با غرب، پیامدهای سازنده و مثبتی برای روسیه داشته باشد و آن دشمنی‌ای را عملی کند که در دوران اتحاد شوروی دستیابی این قدرت را به دستاوردهای تمدن غرب و پیشرفت‌های جامعه غربی در ابعاد مختلف محدود یا مسدود کرده بود.

این نگاه غالبی است که در شرایط پس از فروپاشی- یعنی دولتی که یلتسین و کوزیرف در تنظیم روابط خارجی آن را مدیریت می‌کنند- روسیه تجربه می‌کند. این انتظار در روسیه وجود دارد که بتواند رابطه‌ای مبتنی بر پذیرش منافع متقابل و برابر را با ایالات‌متحده، اروپا و جریان‌هایی که غرب سیاسی را در جهان معنا می‌کنند، شکل دهد. یعنی روسیه می‌تواند از مزایای این تغییر نظام به‌طور کامل بهره‌مند شود.

این تصور روس‌ها بود ولی با پاسخ‌هایی که دریافت کردند، خیلی زود متوجه شدند این برداشت واقع‌گرایانه و متناسب با واقعیت‌ها نیست، بلکه توهم، رویا و پدیده‌ای ذهنی است که غرب‌گرایان روسی آن را دنبال می‌کردند. درواقع چنین دیدگاهی در آمریکا به‌عنوان بازیگر اصلی شکل‌دهنده این روابط و به‌دنبال آن در کشورهای بزرگ اروپایی با تعارض‌های جدی همراه بود و مشخص شد این دیدگاه یکپارچه نیست. خیلی زود تفاوت‌ها، نگرش‌های گوناگون و حتی متعارض مشخص شد. روس‌ها هم به‌زودی دیدند انتظارهای آنها در سطح عمل و اجرا پاسخ مناسب را دریافت نمی‌کند. شاید ساده‌ترین وجه این رویارویی در ایده «مهار» یا «راهبرد سدبندی» در دوران اتحاد شوروی تعریف شود. روس‌ها انتظار داشتند با فروپاشی اتحاد شوروی و انحلال پیمان ورشو پاسخ مناسب همراه و همسانی را دریافت کنند و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)- همان‌طور که انتظار می‌رفت- منحل شود. آنان انتظار داشتند کشورهای غربی وارد رابطه‌ای جدید با روسیه شوند، منافع و ملاحظات آنها را به‌رسمیت بشناسند، همچنین سیاست مهار یا سدبندی کنار گذاشته شود.

ایده مهار روسیه در داخل مرزها

اما به‌سرعت شواهد و نشانه‌هایی از نبود چنین دیدگاهی در دولت کلینتون و وزارت امور خارجه با مدیریت مادلین آلبرایت دریافت می‌کنند. آمریکایی‌ها راهبرد جدیدی را براساس بازسازی ایده مهار جدید مطرح کردند؛ در این راهبرد روسیه باید در مرزهای فدراسیون روسیه مهار شود. این دیدگاه در تقابل با انتظارهای روسیه بود. روس‌ها متوجه شدند دربرابر خوش‌خیالی‌هایشان غرب و به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا همان دشمنی‌های ضدروسی را به‌شکل جدید ادامه می‌دهند. به این ترتیب مهار روسیه در داخل مرزهای فدراسیون روسیه مطرح و به‌شکل جدی دنبال شد. ایده مهار جدید اهداف آمریکا در مورد روسیه را مشخص کرد؛ نادیده گرفتن دغدغه‌های امنیتی و منافع روسیه در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی.

به این ترتیب وقتی می‌خواهیم از سیاست خاورمیانه‌ای روسیه صحبت کنیم، نمی‌توانیم ابعاد و پیوندهای آن را با سیاست خارجی روسیه و تحول در سیاست خارجی‌اش نادیده بگیریم و به‌شکل انتزاعی به این موضوع بپردازیم. تحول در «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه» را باید در بافتار سیاست خارجی این کشور، رابطه آن با غرب، به‌ویژه ایالات‌متحد آمریکا مورد توجه قرار دهیم، بنابراین باید این مساله را ابتدا مطرح و این دگرگونی را بیان می‌کردم.

دگرگونی و توجه روسیه به مناطق پیرامونی

این تغییر نگرش زود شکل گرفت. در نیمه دهه ۹۰، اولین دهه پس از فروپاشی، آثار این دگرگونی مشخص شد. برداشت کوزیرف و منصوب کردن یوگنی پریماکف به‌عنوان وزیر امور خارجه روسیه نشانه‌ای بود از این واقعیت که نگاه این کشور به جهان، منطقه و به‌ویژه خاورمیانه تحول یافته است. پریماکف متخصص مسائل شرق، از دوران گورباچف، دوران اتحاد شوروی دیپلماتی شناخته شده بود که ارتباط نزدیک و شخصی با صدام حسین داشت. او مناطق جنوبی شوروی، یعنی غرب آسیا و خاورمیانه را به‌خوبی می‌شناخت و بر مسائل آن تسلط داشت. منصوب کردن چنین فردی بر مدیریت دستگاه دیپلماسی روسیه، به این معنا بود که توجه به این منطقه بیشتر می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در سیاست خارجی روسیه مناطق پیرامونی (نه‌فقط غرب آسیا و خاورمیانه، بلکه جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی) بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. این موضوعی بود که در دو، سه‌سال نخست پس از فروپاشی تصور می‌شد در اولویت‌های سیاست خارجی روسیه نباشد. هنگامی که دموکرات‌ها در آمریکا و غرب‌گرایان در مسکو حاکم بودند، این دیدگاه را داشتند که جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی مستقل هستند و می‌توانند با هر کشوری بخواهند رابطه برقرار کنند؛ با هر سازمانی که بخواهند همکاری امنیتی ایجاد کنند و حتی عضو ناتو شوند، یعنی وقتی جریان غرب‌گرا در مسکو حاکم بود، این مساله پذیرفته‌شده به‌نظر می‌رسید، ولی با برآورده نشدن انتظارهای غرب‌گرایان از امتیاز دادن‌های آمریکا، این جریان پایگاه خود را از دست داد و تضعیف شد. جریان‌های ملی‌گرا و اوراسیاگرا که بر ژئوپلیتیک روسیه و ابزارهای قدرت آن تاکید می‌کنند، در جایگاه قدرت و تعیین رفتارهای خارجی روسیه قرار می‌گیرند. پریماکف ایده تبدیل شدن روسیه به قدرت تاثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی را نمایندگی می‌کرد. درواقع وی به‌صراحت این بحث را مطرح می‌کرد که روسیه باید یک «قدرت بزرگ» باشد. مسکو توان این را دارد که در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار باشد و این را باید به نمایش بگذارد.

پایان رمانتیک‌گرایی سیاسی

مساله مهم دیگری که باید به آن اشاره کنم در ارتباط با جمهوری‌های پیرامون فدراسیون روسیه است. درست است که این کشورها به‌عنوان کشورهای نواستقلال از سوی مسکو پذیرفته شده‌اند، ولی جریان غرب‌گرایی که در مسکو حاکم بود، نگاهی دموکراتیک و لیبرال نسبت به مساله استقلال کشورهای پیرامونی داشت. این باور در مورد این کشورها در مسکو وجود داشت که می‌توانند براساس استقلال خود در انتخاب شریکان‌شان تصمیم بگیرند. با کشورهای غربی یا شرقی یا هر اولویتی که خود دنبال می‌کنند، رابطه برقرار کنند. روسیه در امور داخلی آنان مداخله نخواهد کرد. این انتظار وجود داشت روسیه همه ابعاد و آثار استقلال این جمهوری‌ها را بپذیرد ولی خیلی زود واقعیت‌های خود را نشان داد، یعنی رهبران روسیه متوجه شدند آن رویاها، ذهن‌گرایی‌ها یا «رمانتیک‌گرایی سیاسی» که در سال‌های پایانی اتحاد شوروی گسترش یافته بود و پس از فروپاشی نظام کمونیستی همچنان ادامه داشت و امکان تغییرهای بنیادین در روابط با جمهوری‌های پیرامون را عملی می‌دانست، رنگ باخت. روس‌ها به‌زودی متوجه شدند این کشورها همسایه‌های روسیه هستند و ۲۵ میلیون روس در این جمهوری‌ها زندگی می‌کنند. مهم‌تر اینکه امنیت این جمهوری‌ها بر امنیت روسیه بسیار تاثیرگذار است، پس این‌طور نیست که امنیت این کشورها، قابل جدا شدن از امنیت روسیه باشد.

در جنگ داخلی تاجیکستان این مساله خود را به نمایش گذاشت و نشان داد روسیه نمی‌تواند نسبت به ناامنی در پیرامون مرزهای خود بی‌تفاوت باشد. درصد بالایی از روس‌هایی که در تاجیکستان زندگی می‌کردند، یعنی حدود ۳۰۰ هزار نفر از ۴۰۰ هزار روسی به روسیه بازگشتند. این تصور در شرایط دشوار دهه ۱۹۹۰ باعث شد که این ۲۵ میلیون روس از جمهوری‌های مختلف به روسیه برگردند و تقاضای کار و مسکن و... از دولت روسیه داشته باشند، این دولت را نسبت به چنین مساله‌ای بسیار حساس کرد، بنابراین باید امنیت در خود این کشورها تامین می‌شد. رهبران روسیه متوجه شدند نمی‌توانند به موضوع امنیت در این جمهوری‌ها بی‌تفاوت باشند. جنگ داخلی تاجیکستان این نگاه را هم در سطح منطقه و هم در روسیه تغییر داد که باید این پیوندهای امنیتی و نیز امکان انتقال ناامنی را جدی گرفت.

عدم امکان تفکیک امنیت روسیه از جمهوری‌های پیرامون

این موضوع زمانی خود را بیشتر نشان داد که بنیادگرایی اسلامی مطرح شد. جریان‌های تندروی اسلام‌گرا در سراسر سرزمین‌های جنوبی روسیه در مناطق مسلمان‌نشین به‌ویژه در قفقاز شمالی، در چچن و نیز تحولاتی که در ارتباط با مسائل انرژی در قفقاز جنوبی و شمالی به‌وجود آمد، فرصتی جداگانه می‌طلبد که فقط اشاره‌ای به آن می‌کنم.

موضوع جدایی‌طلبی اسلام‌گراهای چچن یا «کارت اسلام» در دست جدایی‌طلبان چچن، روسیه را متوجه مساله امنیت در مناطق پیرامونی، در جمهوری‌های پیشین شوروی و نیز در خود فدراسیون می‌کند که امنیت آنها از امنیت روسیه قابل‌تفکیک نیست. موضوع رابطه با کشورهای اسلامی هم برای روسیه برجسته می‌شود و روسیه نمی‌تواند به این مساله بی‌توجه باشد.

مساله چچن، جدایی‌طلبی چچن با کارت اسلام و حاکم کردن شریعت، تشکیل حکومت‌های دینی و امارت و امیرنشین قفقاز بحث‌هایی بودند که روسیه را متوجه اهمیت موضوع رابطه با کشورهای اسلامی و نفوذ آنها می‌کند. این مساله بیشتر در واکنش سازمان کنفرانس اسلامی در دوره سیدمحمد خاتمی خود را نشان می‌دهد. عربستان در مورد سرکوب مسلمانان چچن موضع بسیار تندی داشت، ولی ایران در جایگاه ریاست سازمان کنفرانس اسلامی- با رویکردی که در دوره خاتمی در روابط با روسیه وجود داشت- دربرابر مساله چچن رویکردی کاملا ملایم و مبتنی‌بر پذیرش داخلی بودن این مساله دنبال کرد. ایران جدایی‌طلبی را مشکلی دانست که باید در داخل روسیه حل شود. ایران از مسیر سازمان کنفرانس اسلامی تاکید کرد که بر روسیه به سبب برخورد با مسلمانان چچن- که بسیار خشن و خونین بود- فشاری اعمال نمی‌کند. سیاست زمین سوخته‌ای که روس‌ها در این سرکوب دنبال می‌کردند، از سوی سازمان کنفرانس اسلامی با ریاست جمهوری اسلامی ایران مورد محکومیت شدید قرار نگرفت. ایران سعی می‌کرد از رویکردهای دیپلماتیک، ابزارهای سیاسی، گفت‌وگو و روش‌های مسالمت‌آمیز برای حل مساله استفاده شود.

اهمیت روابط مسکو با کشورهای اسلامی

این رویکرد به‌خوبی اهمیت رابطه با کشورهای اسلامی و تاثیر آن را در رابطه با مسلمانان داخل فدراسیون روسیه و حتی جمهوری‌های پیرامون و مناطق مسلمان‌نشین دیگر روشن می‌کند. روس‌ها به این واقعیت توجه می‌کنند که مساله رابطه با مسلمانان و تنظیم رابطه با جوامع اسلامی، نه‌تنها در داخل فدراسیون روسیه، بلکه در سطح منطقه، در ارتباط با کشورهای اسلامی دیگر هم بسیار مهم است. روسیه به‌دلیل جمعیت مسلمان خود- که آمارها تعدادشان را ۱۵ تا ۲۰ میلیون برآورد می‌کند- نمی‌تواند نسبت به ارتباط خود با کشورهای اسلامی بی‌تفاوت باشد، بنابراین می‌بینیم این موضوع مورد توجه روسیه قرار می‌گیرد که باید با کشورهای اسلامی روابط خود را گسترش دهد و از ظرفیت این کشورها برای حل‌وفصل و مدیریت مشکلاتی که جریان‌های تندروی اسلام‌گرا در سراسر مناطق مسلمان‌نشین، از آسیای مرکزی گرفته تا قفقاز و مناطق مسلمان‌نشین جنوب روسیه ایجاد کرده‌اند، بتواند استفاده کند. از این نفوذ برای کنترل جریان‌های تندروی اسلام‌گرا بهره‌برداری کند، توسعه روابط خود را با کشورهای اسلامی- که گرایش‌های میانه یا معتدل را به نام اسلام ترویج و تقویت می‌کنند- به‌صورت جدی دنبال کند. درکنار این تحولات که اشاره کردم، مساله رابطه روسیه با جوامع مسلمان‌نشین، چه در خود فدراسیون روسیه و چه در ارتباط با جمهوری‌های مسلمان‌نشین در آسیای مرکزی یا قفقاز جنوبی به‌ویژه جمهوری آذربایجان و موضوع ارتباط با جریان‌های اسلامی و تنظیم رابطه با جوامع اسلامی مساله مهمی بود که مورد توجه قرار می‌گیرد.

چرایی تقویت حضور در خلیج فارس

موضوع مهم دیگر اینکه ارتباط با کشورهای اسلامی چقدر می‌تواند روی موضوعی که در ارتباط با چچن به آن اشاره کردیم، تاثیرگذار باشد. نکته مهم این است که شرایط دهه ۱۹۹۰ برای روسیه بسیار دشوار بود. بحران اقتصادی بسیار شدیدی کشور را در فشار قرار داده بود. مشکلات ناشی از فروپاشی، تجزیه نظام اقتصادی یکپارچه اتحاد شوروی، همراه با بهای پایین نفت و مشکلات ناشی از تنزل شدید درآمدهای ارزی روسیه، شرایط را برای دولت غرب‌گرای یلتسین دشوارتر کرد. با روی کار آمدن پریماکف، نخست‌وزیر امور خارجه و سپس نخست‌وزیر، تغییرهایی در سیاست داخلی و خارجی روسیه ایجاد شد. در این دوره مسائل و درآمدهای اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای داشت؛ بازگشت زودهنگام روس‌ها به بازار فروش سلاح نیز شکل گرفت. این موضع برخلاف روش دوران گورباچف بود که به صنایع نظامی برای جلب کمک‌های فناوری از سوی غرب، توسعه روابط و همکاری‌های صنعتی به صنایع غیرنظامی تبدیل می‌شدند تا صنایع غیرنظامی زمینه همکاری‌های فناوری را فراهم کنند. اشتهای رقابت فروش سلاح و فعالیت در این حوزه کاهش پیدا کرد. با افزایش مشکلات اقتصادی و تغییر در نگرش روسیه در رابطه با جهان، روسیه دوباره به بازار فروش سلاح برگشت. بازار فروش سلاح که زمانی روسیه جایگاه مهمی در آن داشت، (رتبه دوم) دوباره مورد توجه قرار گرفت. ساخت سلاح و تقویت صنایع دفاعی و نظامی با رویکرد اقتصادی در اولویت قرار گرفت. رویکرد اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی شاید یکی از پیشران‌ها و انگیزه‌هایی بود که حضور روسیه را در خلیج فارس تقویت می‌کرد. به‌عبارتی تقویت حضور روسیه در خلیج فارس براساس همکاری‌هایی که می‌توانست با آمریکا وجود داشته باشد، شکل گرفت، یعنی اساس آن رقابت شدید نبود. تلاش شد روسیه وارد بازارهای منطقه شود و بتواند فروش سلاح خود را درکنار قدرت‌های غربی دنبال کند و افزایش دهد. این سیاست بر پایه رقابت بود، نه براساس تقابل و تضاد؛ مساله این بود که از همان نوع رقابتی که فرانسه و بریتانیا با آمریکا دارند، روسیه هم سهمی در بازار سلاح در میان کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس برای خود ایجاد کند. این گرایش بازگشت روسیه را به خلیج فارس تسریع کرد.

رویکرد اقتصادی روسیه در تکمیل نیروگاه بوشهر

دهه ۱۹۹۰ یعنی نخستین دهه پس از فروپاشی، علایقی که بیشتر به گسترش روابط با منطقه دامن می‌زند و پیش می‌برد، علایق اقتصادی است، حتی سال ۱۹۹۴ وقتی قرارداد همکاری‌های هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران امضا شد- در شرایطی که کشورهای غربی حاضر نشدند در به پایان بردن پروژه نیروگاه اتمی بوشهر به ایران کمک کنند- روس‌ها کاملا انگیزه اقتصادی را دنبال کردند و از طریق راه‌اندازی نیروگاه بوشهر بخش وسیعی از صنایع در داخل روسیه فعال شدند و یک‌سری نیازهای اقتصادی روسیه مورد توجه قرار گرفت.

سیاست خاورمیانه‌ای با توسعه روابط

نکته مهم اینکه همزمان با تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، گسترش روابط با ایران، همکاری هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران، بازگشت به خاورمیانه و توجه به خلیج فارس و قراردادهای تسلیحاتی با کشورهای حوزه خلیج فارس، توسعه روابط با اسرائیل هم دنبال می‌شد. باید توجه داشت یکی از پدیده‌هایی که از دوران گورباچف اتفاق افتاد، مهاجرت گسترده یهودیان به اسرائیل است. این مهاجرت در دوره پسافروپاشی هم ادامه یافت. کسانی که از جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی به اسرائیل می‌روند، ساختار جمعیتی اسرائیل را به‌طور کامل متحول می‌کنند، حتی به‌نظر بسیاری، نظام ایدئولوژیک دولت یهود را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند، چون این خیل عظیم جمعیت که به اسرائیل رفتند، فرآیندهای «جامعه‌پذیری ایدئولوژیک» را براساس استانداردهای رژیم صهیونی برهم زدند. در دوره‌ای کمتر از یک‌پنجم جمعیت اسرائیل را روس‌تبارها تشکیل می‌دادند. این مهاجران ارتباطات وسیع و عمیقی در میان روسیه و اسرائیل به وجود آوردند؛ تا جایی که همیشه محور مهم این روابط این بود که همزمان با گسترش همکاری‌های جمهوری اسلامی و روسیه در حوزه هسته‌ای، روسیه به‌طور مرتب به تل‌آویو اطمینان خاطر می‌داد این همکاری ناقض امنیت اسرائیل نیست. همکاری دو کشور کاملا براساس توافق‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و پادمان بین‌المللی تنظیم می‌شود و برای اسرائیل جای نگرانی وجود ندارد. این مساله نشان می‌دهد ابعاد اقتصادی موضوع برای روسیه خیلی اهمیت داشت و نکته‌ای که در همین زمینه باید بدان اشاره کرد تلاش روسیه برای ورود، حضور و بازگشت به روند صلح خاورمیانه است. آنان براساس دیدگاه پریماکف باید نقش قدرت بزرگ و تاثیرگذاری را در منطقه و جهان برعهده می‌گرفتند. روسیه ابزارها، ظرفیت‌ها و امکانات ایفای چنین نقشی را داشت، بنابراین باید به روند صلح برمی‌گشت و بر قطعنامه‌های شورای امنیت برای حل مساله فلسطین تاکید می‌کرد و اینکه روسیه هم در این زمینه نقش فعال‌تری برعهده می‌گرفت که بعدها مساله حماس هم مطرح شد. این همکاری‌هایی که اشاره کردم با گسترش همکاری‌های اقتصادی از یک‌سو، تلاش برای تاثیرگذاری سیاسی بر تحولات منطقه در حوزه فلسطین و مساله اعراب و اسرائیل به موازات هم ادامه یافت.

در همان شرایط روسیه برای تقویت حضور خود در آسیای جنوبی و قفقاز و رقابت‌هایی تلاش می‌کند که درحال گسترش بودند. برخلاف دیدگاه خوشبینانه که ابتدا اشاره کردم، رقابت‌ها گسترش می‌یابد و صحبت از «بازی بزرگ جدید» در حوزه خزر به‌میان می‌آید، شرق و غرب منطقه در یک رقابت جدی ژئوپلیتیکی درگیر می‌شوند و روسیه نمی‌خواهد از اهرم سنتی خود که کنترل منابع انرژی و انتقال انرژی در این منطقه است، دست بردارد.

خارج نزدیک و خارج دور

در آغاز هزاره سوم وقتی در سال ۲۰۰۰ ولادیمیر پوتین به قدرت می‌رسد، خیلی زود این بحث را مطرح می‌کند که روسیه ابرقدرت انرژی است، یعنی خیلی صریح روسیه به این مساله اشاره می‌کند که از ابزار خود در حوزه انرژی، از توانایی‌ای که در صادرات گاز دارد و از نقشی که در تنظیم بازار گاز جهان دارد، به‌عنوان اهرمی برای اهداف دیپلماتیک و اجرای اهداف دیپلماسی‌اش استفاده می‌کند و به‌عنوان ابرقدرت انرژی این ظرفیت‌ها را مورد تاکید قرار می‌دهد، بنابراین رقابت‌ها در خاورمیانه با این انگیزه پیوند می‌خورد. بحث‌هایی که روسیه در قفقاز جنوبی و شمالی با تاکید بر موضوع «خارج نزدیک» دارد هم مهم است. همه کشورهای جهان یک خارج و یک داخل دارند، یعنی درواقع مرز ملی آنها این دو عرصه را تعریف می‌کند، ولی روسیه در یکی، دوسال پس از فروپاشی، خیلی سریع جمهوری‌های پیشین شوروی را به‌عنوان «خارج نزدیک» مورد اشاره قرار می‌دهد و کشورهای دیگر را به‌عنوان «خارج دور» می‌شناسند. چنین تقسیم‌بندی نشان می‌دهد روسیه نگاه ویژه‌ای به مساله «خارج نزدیک» دارد. این کشورها در مناطق جنوبی فدراسیون روسیه، درکنار آسیای غربی، آسیای جنوب غربی قرار دارند و آسیای مرکزی آنها را به غرب آسیا و خاورمیانه یعنی منطقه‌ای وصل می‌کند که روس‌ها فعالیت‌های خود را برای به‌دست آوردن جایگاه یک قدرت تاثیرگذار در آنجا گسترش می‌دهند. بخشی از این مساله را در ارتباط با ترکیه می‌بینید. رقابت سنتی که در میان روسیه تزاری و خلافت عثمانی وجود داشته، در قالب‌های جدیدی آشکار می‌شود. همان‌طور که بیان کردم، روسیه برای اینکه بتواند انحصار انتقال انرژی را در اختیار خود حفظ کند، از ابزارهای مختلف در این زمینه استفاده می‌کند. تشریح هریک از این رقابت‌ها، نیازمند این است در یک جلسه جداگانه بدان پرداخته شود. من در حد اشاره خواستم به این حوزه‌های رقابت‌های درحال گسترش اشاره داشته باشم. متاسفانه ما در تمام این حوزه‌های رقابتی حضور نداریم.

پوتین و ابزاری به نام اهرم انرژی

از سال ۲۰۰۰ که آغاز ریاست جمهوری پوتین است، روسیه سعی می‌کند این اهرم انرژی را به‌عنوان ابزاری که می‌تواند آن را در تحقق اهداف سیاسی‌اش کمک کند، مورد بهره‌برداری قرار دهد. رخدادی که در آغاز قرن ۲۱ اتفاق می‌افتد، حادثه ۱۱ سپتامبر، سبب شد بخشی از این نگرانی‌ها و بدبینی‌ها که در روابط روسیه با کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحد آمریکا وجود داشت، کاهش یابد. روسیه جایگاه عربستان سعودی را در بازار نفت می‌گیرد، یعنی به‌گونه‌ای روسیه می‌کوشد با توجه به تیرگی که پس از این رخدادها در روابط آمریکا و عربستان سعودی پیش می‌آید، نقش تاثیرگذار خود را در نظام بین‌الملل به نمایش بگذارد. موضوع حمله به عراق و افغانستان شرایط جدیدی را در روابط روسیه با منطقه غرب آسیا به‌ویژه زیر تاثیر روابط با ایالات متحد آمریکا ایجاد می‌کند. درواقع آنچه در افغانستان و عراق اتفاق می‌افتد، یعنی حضور آمریکا با عنوان مبارزه با تروریسم، برای روسیه هم مطلوب بود، که به دلیل سرکوب خونین جدایی‌طلبان چچن زیر فشار جهانی قرار داشت. بسیاری از مسائلی که روسیه با چچن داشت در موج مبارزه جهانی با تروریسم حل‌شده برآورد می‌شود و می‌تواند از این فضا بهره‌برداری خوبی داشته باشد. ولی حمله «پیش‌دستانه» آمریکایی‌ها به عراق، مرحله جدیدی در روابط با روسیه ایجاد می‌کند. صدام حسین ۷ میلیارد دلار به روسیه بدهی داشت و متحد سنتی روسیه بود. روسیه سعی داشت روابط خود را با رژیم عراق بازسازی کند و در مسیر بازگشت به خاورمیانه این مهم بود که روسیه بتواند با متحدان سنتی‌اش روابط خود را بازسازی کند.

تیرگی روابط روسیه و آمریکا با حمله به عراق

سفر پوتین در نیمه دهه اول قرن ۲۱ به کشورهای حوزه خلیج فارس و مصر، نشان‌دهنده اهمیت این کشورها برای روسیه است. سقوط رژیم صدام حسین تاثیر نامطلوبی در این روابط ایجاد می‌کند. روابطی که بعد از ۱۱ سپتامبر مقداری ترمیم شده بود. دوباره تیرگی در روابط روسیه با آمریکا و اهداف آن در این منطقه به‌ویژه بعد از سقوط رژیم صدام حسین برجسته می‌شود. این مساله بر تحولات بعدی هم تاثیرگذار است. از نیمه دهه اول قرن ۲۱، یعنی دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، سیاست خارجی روسیه تهاجمی می‌شود. در همین دوره روسیه پوتین فروپاشی اتحاد شوروی را به‌عنوان یک فاجعه ژئوپلتیکی برآورد می‌کند. این رویکرد پوتین فراتر از گرایش‌هایی که در ارتباط با جمهوری‌های پیرامونی مطرح می‌شود، تعلق او را به احیای شوروی مشخص می‌کند.

توجه داشته باشید که این دوره، پس از رخ دادن انقلاب‌های رنگی است، یعنی پس از سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵ و تلاش آمریکا برای سوار شدن بر موج دموکراسی‌خواهی در جمهوری‌های پیشین شوروی از گرجستان تا اوکراین و سپس در قرقیزستان. بدبینی‌ها در حال تعمیق است. همان‌طور که اشاره کردم، یکی از پیامدهایش این است که بدبینی به سیاست خارجی تهاجمی روسیه منجر می‌شود. بدبینی تا نشست امنیتی مونیخ در ۲۰۰۶ و صحبت‌های تندی که پوتین علیه سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا می‌کند، گسترش می‌یابد. پس از حمله آمریکا به عراق، ساقط کردن رژیم صدام حسین و مسلط شدنش در این منطقه، سیاست‌هایی که از سوی روسیه مطلوب تلقی نمی‌شود، نارضایتی‌های مسکو افزایش می‌یابد. از همین دوره سیاست خارجی تهاجمی‌تر روسیه را تا ۲۰۰۸ می‌توان دید. از آن به بعد حمله نظامی وسیع روسیه به گرجستان، این شکاف‌ها را بیشتر و بدبینی را تقویت می‌کند. این حمله سوءظن‌ها و بدبینی‌ها را شدت می‌بخشد و می‌توان گفت به جهان شوکی وارد می‌کند.

روسیه جدی‌تر وارد خاورمیانه می‌شود

این دوره است که تلاش‌های روسیه برای افزایش حضور در خاورمیانه بیشتر می‌شود. تاثیرگذاری بر فرآیند صلح، فروش سلاح بیشتر به

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس، تلاش برای نشان دادن نقش یک قدرت بزرگ که می‌تواند بر مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار اثرگذار باشد. سال ۲۰۰۷ برای نخستین بار پوتین به عربستان سعودی سفر می‌کند. این سفر بسیار مهم نشان می‌دهد این روابط چقدر برای روسیه اهمیت دارد. با ملک عبدالله دیدارهایی داشت و پوتین حتی در پاسخ به ابراز علاقه عربستان به استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، اعلام آمادگی می‌کند که همکاری هسته‌ای را نه‌تنها با عربستان که با کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] شکل دهد. در همین دیدارها قراردادهایی برای فروش سلاح بسته می‌شود که این قراردادها برای روسیه بسیار اهمیت داشت که جنبه‌های رقابتی، با توجه به سیاست خارجی تهاجمی پوتین پیدا می‌کند.

با توجه به مورد توجه بودن کشورهای عربی، بیشتر روی کشورهای عربی تمرکز می‌کنم و کمتر به ایران می‌پردازم. به‌هرحال مساله ایران و همکاری هسته‌ای با ایران برای کشورهای عربی و اسرائیل همواره به‌عنوان دغدغه‌ای در روابط با روسیه مطرح بوده است. روسیه همواره سعی کرده این همکاری‌ها بر پایه توافق‌های بین‌المللی و اعمال نظارت سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای باشد که در چهارچوب توافق‌های بین‌المللی و تعهدهای ایران به جامعه جهانی، نگرانی‌ها را برطرف کند و بتواند این همکاری را ادامه دهد.

جنگ گرجستان و تحول جدی در روابط با جهان

جنگ گرجستان در ۲۰۰۸ تحولی بسیار جدی در روابط روسیه با جمهوری‌ها به وجود آورد. آثار آن در روابط روسیه با جهان نیز به‌عنوان تحول جدی مطرح است. این جنگ در دوره مدودف، جانشین پوتین یا فردی که فرصت بازگشت پوتین به قدرت را براساس قانون اساسی روسیه فراهم کرد، صورت گرفت. در دو دوره روسیه شاهد ریاست‌جمهوری پوتین بود و برای دوره سوم نمی‌توانست نامزد شود. باید نخست‌وزیر این سمت را برعهده می‌گرفت تا پوتین نخست‌وزیر شود و دوباره برگردد و رئیس‌جمهور شود. یکی از ویژگی‌های دوره مدودف این بود که غرب‌گرایی دوباره در روسیه رشد می‌کند و بازسازی روابط روسیه با آمریکا تحت عنوان «بازشروع» طراحی می‌شود. در چهارچوب آن قرار می‌شود در روابط دو کشور دلخوری‌ها و دلگیری‌ها در مورد عراق و انقلاب‌های رنگی کنار گذاشته شود...

در همین دوره بعد از انقلاب رنگی، انقلاب‌های عربی را می‌بینید. هرچند به آن «بهار عربی» گفته می‌شد و در غرب و ادبیات سیاسی جهان آن را «بهار عربی» خواندند، ولی واقعیت این است بهاری در کار نبود. آمریکا سوار موج دموکراسی‌خواهی در منطقه می‌شود و ما شاهد نتایج ناامیدکننده‌ای در این انقلاب‌ها هستیم. تا جایی که مردم تونس هم در آخرین انتخابات پای صندوق رای نمی‌روند. تا مصر و لیبی و سوریه که باید در جای خود مورد توجه قرار گیرند. به‌هرحال با این سیاست‌های آمریکا از سوی کرملین با نارضایتی برخورد می‌شود. دولت روسیه سعی می‌کند نوعی موازنه‌سازی در منطقه ایجاد کند. به‌ویژه که در جریان گسترش موج انقلاب‌های عربی که بهره‌برداری‌های آمریکا در آن کاملا دیده می‌شد، به لیبی که متحد سنتی روسیه از دوران اتحاد شوروی بود، می‌رسد. با توجه به کلاهی که در عراق سر روسیه رفت، روس‌ها از رقابت‌های در حال شکل‌گیری، خیلی نگران هستند. به‌ویژه درمورد بازار انرژی لیبی. به همین دلیل به قطعنامه شورای امنیت رای ممتنع می‌دهند، تا تجربه عراق تکرار نشود. ولی بی‌تاثیر بود؛ چون نیروهای ائتلاف با رهبری آمریکا برای ساقط کردن رژیم قذافی به لیبی حمله می‌کنند. این کشور وارد ورطه نابودی و از میان رفتن نهاد دولت می‌کنند. تجربه عراق به نوعی تکرار می‌شود. تکرار این تجربه بر ناخشنودی روسیه می‌افزاید. تجربه‌های منفی، بی‌اعتمادی‌ها و سوءظن‌ها شدت پیدا می‌کند.

در سند سیاست خارجی سال ۲۰۱۶ روسیه شاهد شکل‌گیری نگاه ویژه‌ای به خاورمیانه هستیم. خاورمیانه نسبت به مناطق پیرامونی و مناطق دیگر، در اولویت‌های فدراسیون روسیه قرار می‌گیرد و همکاری روسیه با کشورهای عربی گسترش چشمگیری، در همان مسیری که از قبل شروع شده بود، پیدا می‌کند. البته این روند خیلی زود شکل می‌گیرد. یعنی نیمه نخست دهه ابتدایی بعد از فروپاشی به‌تدریج نشانه‌های گسترش روابط روسیه با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و بازگشت به خاورمیانه آشکار می‌شود. براساس نوع روابطی که روسیه با آمریکا دارد، این رویکرد متفاوت است، ولی بازگشت به سرعت اتفاق می‌افتد. در یک دوره نوعی همراهی و همکاری با آمریکا هست و دوره‌هایی تقابل و رویارویی ایجاد می‌شود. این تقابل و رویارویی بعد از انقلاب‌های عربی، شدت می‌یابد. چون روس‌ها متوجه این مساله هستند که منافع و علایق آنها از سوی غرب به‌ویژه آمریکا پذیرفته‌شده نیست. واشنگتن عقب راندن و پس زدن روسیه از همه حوزه‌های نفوذ و علایقی که دنبال می‌کند را درنظر دارد. بر همین اساس در سال ۲۰۱۴ مساله پیوسته‌سازی شبه‌جزیره کریمه اتفاق می‌افتد که آن را باید در چهارچوب رابطه روسیه با جمهوری‌های پیرامونی روسیه مورد بررسی قرار داد. از جنس همان اقدام نظامی روسیه در گرجستان است که در سال ۲۰۲۲ ابعاد آن در اوکراین مشخص‌تر می‌شود. به‌هرحال روابط روسیه با جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی یا همان ایده پوتین در سال ۲۰۰۶ -که فروپاشی اتحاد شوروی یک فاجعه ژئوپولیتیکی بود که در قرن ۲۰ اتفاق افتاد-، تلاش‌هایی است که به نوعی برای جبران خسارت‌هایی که به روسیه وارد شده، دنبال می‌شود. وقتی شوروی فروپاشید ۲۵ میلیون روس خارج از روسیه زندگی می‌کردند. جنگ داخلی تاجیکستان باعث می‌شود صدها هزار روس به روسیه برگردند، ولی درمورد بقیه جمهوری‌ها مثل اوکراین که میلیون‌ها روس در اوکراین زندگی می‌کردند و می‌کنند، ابزارهایی در خدمت دولت روسیه هستند که بتوانند در تنظیم روابط با جمهوری‌ها از این استفاده کنند. در سال ۲۰۱۴ بر این اساس زمینه‌سازی و پیوسته‌سازی اوکراین به فدراسیون روسیه را داریم. روس‌تبارهایی که در شرق اوکراین یا شبه‌جزیره کریمه زندگی می‌کنند، براساس سازوکارهای کاملا دموکراتیک (همه‌پرسی) به این روندها دامن می‌زنند. دولت روسیه از این موضوع بهره‌برداری می‌کند. در برابر این، مداخلات گسترده و کاملا آشکار آمریکا و اروپا را در این کشورها می‌توانید مشاهده کنید.

نقش اثرگذار مسکو در برابر داعش

ایده ایفای نقش قدرت بزرگ در روسیه بازسازی می‌شود و در اندیشه‌های پریماکف این بحث، محور است. روسیه باید نقش یک قدرت بزرگ را ایفا کند چون ابزارهای این را دارد. باید این را به نمایش بگذارد که چقدر در منطقه و جهان می‌تواند تاثیرگذار باشد. نقش نظامی روسیه در سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵ هم تلاشی برای به نمایش گذاشتن این ظرفیت است. روسیه از قبل، یعنی از زمان آغاز جنگ داخلی، حمایت‌های مختلف از بشار اسد را ارائه کرد ولی حضور نظامی آن از سال ۲۰۱۵ آغاز می‌شود و تلاشی است تا روسیه نشان دهد در برابر داعش به‌عنوان یک خطر جهانی که امنیت، صلح و ثبات منطقه و جهان را مورد تهدید قرار داده، چقدر می‌تواند نقش اثرگذار داشته باشد.

روسیه در کنار جمهوری اسلامی ایران در این موضوع نقش فعال و تاثیرگذار خود را نشان می‌دهد و می‌کوشد در میان مسلمانان و نهادهایی که کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهند حضور پیدا کنند. در مجمع اعراب، سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب حضور پیدا می‌کند. از ظرفیتی که در کشورهای عربی وجود دارد، برای ایفای نقش تاثیرگذار خود در منطقه در چهارچوب همکاری‌های روسیه-عربی بهره‌برداری و از آن در چهارچوب منافع خود استفاده می‌کند.

با افزایش رودررویی‌هایی که برآمده از ژئوپلیتیک روسیه است؛ یعنی اگر ایدئولوژی کمونیستی هم کنار گذاشته شود، عامل ژئوپلیتیک برای رهبران روسیه تقابل و رویارویی منافع این کشور را با غرب و به‌ویژه آمریکا به نمایش می‌گذارد. خاورمیانه که ایران هم در آن جایگاه ویژه‌ای دارد، یکی از عرصه‌های این رویارویی است. نمی‌خواهم در این جلسه وارد بحث ایران شوم، ولی اگر به این مساله یعنی چهارچوب کلی سیاست‌های روسیه و تحول در این ساختار توجه نکنیم، شاید موقعیت ایران و تنظیم رابطه ایران و روسیه را درست متوجه نشویم یا نخواهیم بدان توجه کنیم. فکر می‌کنم برای تحلیل رابطه ایران و روسیه، توجه به این بافتار در سطح منطقه و در چهارچوب روابطی که آمریکا و روسیه در این سال‌ها پشت سر گذاشتند، بسیار ضروری است. البته دغدغه من مسائل ایران و منافع مردم ایران است، این تحولات برای شناخت و درک ما بسیار ضروری است. ما می‌توانیم در چنین بافتاری موقعیت خود و منافع خود را بهتر درک کنیم.

خاورمیانه و عوامل موثر بر سیاست این منطقه، مولفه‌هایی که در این سیاست باید به آن توجه کنیم، قدرت‌هایی که در این منطقه هستند، رقابت‌هایی که در میان کشورها در این منطقه وجود دارد و به‌ویژه مساله اعراب و اسرائیل و جنگ اخیر در غزه را نمی‌توانیم در ارتباط با موضوع روسیه، جنگ اوکراین و ملاحظات روسیه در این منطقه را از بحث جدا کنیم. این مقدمات و تحولات را بیان کردم تا توجه شما را به این نکته جلب کنم که این منطقه در طول بیش از دو دهه گذشته، ظرفیت مناسبی را برای موازنه‌سازی در جهت تامین اهداف سیاست خارجی روسیه فراهم کرده است. با توجه به اهمیت این منطقه و ناآرامی‌هایی که در این منطقه وجود دارد، شاهد نوعی عقب‌ماندگی منطقه از رشد و توسعه هستیم. در مقایسه سایر نقاط جهان با این منطقه به‌خوبی متوجه نقش قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای یا قدرت‌های پیرامونی، در عقب‌ماندگی این منطقه می‌شویم. براساس نکاتی که اشاره کردم در طول دو دهه گذشته غرب آسیا منطقه‌ای برای این بود که قدرت‌های بزرگ آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و چین بتوانند سیاست‌های خود را باتوجه به رقابت‌ها و عقب‌ماندگی‌های گوناگونی که در این منطقه وجود دارد، با اولویت امر امنیت دنبال کنند.

تاثیر مخرب رقابت قدرت‌ها در منطقه

این رقابت‌ها تاثیر بسیار مخربی بر روندهای عادی تحولات منطقه بر جا گذاشته است. همه ما ابعاد آن را لمس می‌کنیم. تغییر در نگرش روسیه، اصول و اهدافی که در سیاست خارجی این کشور بعد از فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفت، به‌خوبی جایگاه این منطقه را در سیاست روسیه روشن می‌کند. بخشی مساله ایران است؛ یک بخش هم مساله اعراب و اسرائیل است. مساله کشورهای حوزه خلیج فارس و روندهایی است که در منطقه در جریان است و به‌ویژه مسائلی که روسیه با جمهوری‌های پیرامونی خود، جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی دنبال می‌کند، مسائل مربوط به بازسازی قدرت روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ تاثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که اینجا عامل ژئوپلیتیک برجسته می‌شود که عامل بسیار تعیین‌کننده در سیاست خارجی روسیه و تعیین اهداف و سیاست‌های این کشور به شمار می‌آید.

تقویت روابط با خاورمیانه بعد جنگ اوکراین

مسائل روسیه در خاورمیانه را نمی‌توان جدا از سیاست خارجی، اولویت‌ها و مسائل سیاست خارجی آن بررسی کرد. بعد از جنگ اوکراین و تحریم روسیه از سوی غرب، آمریکا، اروپا و متحدان آنها، دولت روسیه موفق شده روابط بسیار حسنه و گسترده‌ای را با عربستان سعودی شکل دهد. در این زمینه هم مطالب زیادی منتشر شده است. همکاری‌های دو کشور در حوزه انرژی، مبادلات دو کشور در حوزه انرژی، بحث‌های بسیار مهمی است که در روابط روسیه با عربستان سعودی مطرح شده است. این موارد خیلی روشن و مشخص نشان می‌دهد توافق‌هایی که بین دو کشور عربستان و روسیه اتفاق افتاده، روند رو به رشدی از همکاری‌ها است که در برابر تلاش‌های آمریکا برای انزوای روسیه ابعاد شکست این سیاست را قطعی‌تر و مشخص‌تر می‌کند. درست است که چین و هند هم همکاری‌های زیادی با روسیه داشتند، ولی همکاری عربستان سعودی خیلی تعیین‌کننده است که نشان می‌دهد همکاری دو کشور که از سال‌های پیش شروع شده بود، در فضای تحریم‌های شدید علیه روسیه برای این کشور بسیار مهم‌تر شده است. همکاری‌هایی که از سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ روسیه با عربستان سعودی شروع کرده بود و اینکه توانستند اوپک پلاس را شکل دهند، با جنگ اخیر وارد مرحله جدیدی شد.

این مورد نشان می‌دهد هر دوی آنها، هم روس‌ها و هم عربستان سعودی، تقریبا گرایش مشابهی به افزایش قیمت نفت دارند و سعی می‌کنند با گسترش این همکاری‌ها منافع خود را افزایش دهند. دیدارها و رفت‌وآمدهای دو طرف قابل‌توجه است. این نشان‌دهنده رویکرد روسیه در بهره‌گیری از ظرفیت‌های توسعه روابط با کشورهای حوزه خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان سعودی در شکست سیاست‌های تحریم آمریکا است.

یکی دیگر از ابعاد مهم و تاثیرگذار در جنگ اوکراین یعنی مهم‌ترین مساله در سیاست خارجی روسیه که به‌شدت روابط این کشور را با اروپا و آمریکا تحت‌تاثیر قرار داده و به شکلی جهان را وارد فاز و دوره جدیدی کرده، ارتباطی است که این جنگ با موضوع جنگ غزه پیدا می‌کند. اینکه جنگ غزه با وجود تحریم‌هایی که علیه روسیه در پی این حمله نظامی از سوی آمریکا و اروپا و متحدان آنها شکل می‌گیرد، فضای تنفسی بسیار مهمی را برای روسیه شکل می‌دهد.

گسترش روابط مسکو با حماس

با توجه به شرایطی که در میدان جنگ اوکراین در شرق این کشور که در کنترل روسیه است، امروز به دنبال خودش به وجود آورده و باعث شده مقاله‌ها و گزارش‌های بسیاری در مورد نقش روس‌ها در حمله حماس نوشته شود. از نیمه دهه گذشته، روسیه روابط خود را با حماس گسترش داد. بعد از اینکه حماس در انتخابات رای مردم را گرفت، این روابط شکل گرفت و مرحله جدیدی را برای تاثیرگذاری روسیه در مساله اعراب و اسرائیل به وجود آورد. حضور نمایندگان حماس در مسکو، رفت‌وآمدها در جریان جنگ هم ادامه یافت و سبب شد این دیدگاه تقویت شود که روسیه با استفاده از نفوذ بر حماس در حمله ۷ اکتبر تاثیرگذار بود و توانست این جنگ را به نوعی برای ایجاد فضای تنفسی خود ایجاد کند. در این زمینه بسیار مطلب نوشته شده که نه قابل اثبات و نه رد کردن است. فقط می‌توان به پیامدها و آثار فشار ایجادشده برای برگرداندن توجه از جنگ اوکراین اشاره کرد. با توجه به همه مشکلاتی که دولت اوکراین در رویارویی با روسیه دچار آن شده و چشم‌انداز تیره و تاری که از پایان جنگ یا احتمال خاتمه یافتن این منازعه وجود دارد، این دیدگاه طرفداران زیادی دارد. این که روسیه براساس طراحی از پیش، یا استفاده از موقعیت ایجاد شده، برنده اصلی جنگ غزه است.

سوال:

چند مورد را اگر بر حسب اولویت پاسخ بفرمایید ممنون خواهم شد.

تعامل شوروی سابق و روسیه با اعراب در چهارچوب نگاه سنتی تزاری و قرن گذشته کمینترنی و جهان وطنی و آب‌های جنوبی یعنی درخصوص تعامل با اعراب و خاورمیانه آیا تفاوتی بین سیاست‌های روسی از تزار تا پوتین دوم مشاهده می‌کنید؟

نگاه روسیه و تاثیر یافتگی از یهودیان روسیه و نقش آنها در ساختار تصمیم‌گیری در تعامل با اعراب. یعنی آیا لابی جدیدی از اعراب جایگزین لابی یهود شده است؟ چرا روسیه درخصوص جزایر ایرانی در خلیج فارس بدون محاسبه از تعامل با ایران مطرح کرد؟

نگاه روسیه در چهارچوب کریدور جنوبی از تزار تا دوران جنگ سرد و چگونگی اتصال با دنیای اعراب چه تاثیری بر کریدور جهانی جاده ابریشم جدید چینی دارد؟

نگاه روسیه در چهارچوب جمعیت محوری (مهاجرت یهودیان روسیه + رشد جمعیت مسلمانان روسیه) را چگونه جمع‌بندی می‌فرمایید؟

تاثیر جریان آتلانتیک گرا در وزارت خارجه روسیه و موازنه‌گرایی بین ایران و اعراب را با بازیگر ساختار با بازیگر سفارشی ارزیابی می‌کنید؟

جریان اوراسیاگرایان و نوع نگاه آنها به جنگ جدید در خاورمیانه (نظریه دوگین) را با جنگ غزه چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

سیاست عمومی روسیه با اعراب و خاورمیانه عموما امنیتی بوده است به نظر سرکار خانم بعد از حضور الیگارشی روسیه در حوزه عربی خصوصا در امارات چه نقشی در تغییر مواضع روسیه داشته است؟

پاسخ:

به نظر می‌رسد نگاه سنتی تزاری و آنچه در قرن بیستم وجود داشته، همچنان در روسیه مورد توجه باشد. چون عامل ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روسیه بسیار تاثیرگذار بوده است. شرایط جغرافیایی این کشور تاثیر فوری و مستقیم بر راهبردهای نظامی و سیاسی این کشور داشته است. این را می‌توانید به خوبی در سندهای نظامی-امنیتی روسیه ببینید. یک دوره‌ای می‌بینیم که تفاوت پیدا می‌کند؛ به‌ویژه در سال‌های بعد از فروپاشی که روسیه خود را بدون دشمن تعریف می‌کند. ولی باتوجه به تحولاتی که اشاره کردم، به نظر می‌رسد بیشتر نوعی تداوم را شاهد باشیم تا تفاوت. به نظرم این چیزی است که ما در سیاست روسیه در مقایسه با دوره‌هایی که بدان اشاره کردید بیشتر می‌توانیم ببینیم تا انقطاع وجود داشته باشد، یا اینکه تحول جدی را شاهد باشیم.

در مورد لابی اعراب یا اینکه لابی اعراب جایگزینی لابی یهود شده، این‌طور فکر نمی‌کنم. یعنی سیاست‌هایی که بعداز جنگ اوکراین گسترش یافته توجه به کشورهای حوزه خلیج فارس، به شرق و خاورمیانه را برجسته‌تر کرده است. من به این علت به این روند پرداختم که بیشتر به عوامل ماندگار و پایدار توجه شود. درست است تحولات اتفاق افتاده ولی ما خطوطی را در روابط خارجی روسیه می‌بینیم که ارتباط مستقیم با ژئوپلیتیک این کشور دارد. خیلی هم تغییر نمی‌کند. به‌ویژه در ارتباط با لابی یهودی، شاید نتوانیم جایگزینی‌اش را با لابی اعراب مطرح کنیم. اینجا منافع روسیه است؛ روس‌ها همیشه تاکید بر این داشتند که سیاست خود را بر پایه عمل‌گرایی دنبال می‌کنند. این بحث خیلی جدی است. عمل‌گرایی روسی در تنظیم رابطه با ایران و جزایر ایرانی در دوره کنونی و شرایط تحریم، در شرایط توسعه همکاری‌های انرژی و همکاری‌هایی که انزوای روسیه را از سوی ایالات متحد به چالش می‌کشد، کاملا براساس خالص منافع روسیه دنبال شده است. فکر می‌کنم شاید این انگیزه بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد.

نگاه روسیه به راه گذر جنوبی با عنوان شمال-جنوب، یا بحث‌هایی که مربوط به تلاش روسیه برای دستیابی به آب‌های گرم مطرح می‌شود، یا بحث‌هایی که درباره نگاه روسیه به سمت جنوب در تاریخ تحولات روابط خارجی این کشور مطرح بوده، به‌طور طبیعی بر جاده ابریشم چینی هم می‌تواند تاثیرگذار باشد. چون این جاده، مسیرهای مختلف و متنوعی را دنبال می‌کند. راه ابریشم جدید چین تنها یک مسیر راهدف قرار نداده است. می‌دانید در طول سال‌های ۲۰۱۳ تا امروز چقدر مسیرهای جدید و ایده‌های جدیدی در این پروژه مورد توجه قرار گرفته است. به نظرم روسیه می‌کوشد جایگاه خود را به نوعی در این شبکه تعریف کند. این به همان نگاه خاصی که روسیه به مساله جغرافیای این کشور دارد. الزام‌های جغرافیایی همیشه سایه خود را بر سیاست روسیه انداخته است.

مساله جمعیت محوری با بحث مهاجرت یهودیان روسیه یا رشد جمعیت مسلمانان روسیه مساله جمعیت‌شناسی در روسیه مساله مهمی است. به دلیل ساختارهای قومی و مسائل مربوط به مسلمانان در این کشور، جایگاه ویژه‌ای در ملاحظات و سیاست داخلی این کشور داشته است، برهمین اساس سیاست‌های جمعیتی برای افزایش جمعیت روس توجه بسیار زیادی را به خود معطوف کرده است. به نظرمی‌رسد یکی از دغدغه‌های جدی دولت روسیه، نگاه به مساله روس تبارها و وزن روس تبارها در جامعه روسیه در مقایسه با مسلمانان و نرخ زاد و ولدی که این جمعیت‌ها دارند. این یک دغدغه جدی همیشه بوده و همچنان وجود دارد.

جریان آتلانتیک گرا در وزارت خارجه روسیه و موازنه‌گرایی در میان ایران و اعراب یک وضعیت طبیعی در پاسخ به تحولات پیرامون روسیه می‌دانم. این موضوع در پاسخ به نیازهای این کشور است. می‌دانید در ساختار وزارت امور خارجه روسیه این تنوع بسیار چشمگیر است چون بحث غرب‌گرایی و اوراآتلانتیک‌گرایی یک مساله وارداتی در روسیه نیست و این بحث بسیار ریشه‌دار تاریخی-فرهنگی در روسیه است. از زمانی که ارتباط روسیه با جوامع اروپایی گسترش پیدا کرد، پاسخ به علل و عوامل عقب‌ماندگی روسیه همیشه مورد توجه بوده است. غرب‌گراها همیشه این پاسخ را دریکپارچه شدن و همگرایی با غرب جست‌وجو می‌کردند. تصور من این است که سیاست برآمده از این رویکرد کاملا درونی و برآمده از تحولات داخلی روسیه باید ارزیابی شود.

درمورد اوراسیاگراها فکر می‌کنم از جنس همان دیدگاه‌هایی است که در جوامع دیگر نیز در بین هزاره‌گراها و کسانی که منتظر بازگشت مسیح، ظهور منجی و ایده‌هایی هستند که موعودگرایی به اشکال مختلف مطرح می‌کنند. بحث‌هایی که دوگین در مورد جنگ در خاورمیانه مطرح می‌کند، برآمده از همین تحلیل‌ها و همین دیدگاه‌ها است. جایگاه و پایگاه علمی در داخل روسیه برای این دیدگاه‌ها نیست. این گرایش بیشتر در خدمت دیپلماسی امروزی روسیه مطرح می‌شود.

جنس و اساس سیاست عمومی روسیه در ارتباط با اعراب به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، ملاحظات اقتصادی بوده است. حتی از دهه ۱۹۹۰ که بحران‌های اقتصادی خیلی شدید و مشکلات اقتصادی در روسیه بسیار اساسی شد، رویکرد کاملا اقتصادی بود. ولی در ارتباط با مساله اعراب و اسرائیل، به‌طور طبیعی رویکرد امنیتی و سیاسی-نظامی مورد توجه قرار می‌گیرد. از این چهارچوب می‌توان همکاری‌ها را دنبال کرد. ولی همان‌طور که اشاره کردم در ارتباط با مساله جزایر و موضع روسیه در مورد آن، یک عمل‌گرایی صرف برای تامین منافع محض روسیه را می‌بینیم. کاری که بارها روس‌ها انجام دادند، نه‌تنها در ارتباط با ایران، بلکه در ارتباط با کشورهای دیگر برای تامین منافع خود بارها از رویکرد عملگرایی استفاده کردند. درمورد ایران اهمیت این رویکرد این است که در ایران برداشت‌های غیرواقعی نسبت به سیاست‌ها و علایق روسیه وجود دارد. برداشت‌هایی که بسیار ذهنی و غیرواقعی است. همین غیرواقعی بودن این نوع تحلیل‌ها سبب شده موضع روسیه در ارتباط با جزایر شگفت‌انگیز به نظر برسد. در حالی که همان‌طور که بیان کردم در چهارچوب سیاست خارجی روسیه و عمل‌گرایی روسی، باتوجه به شرایط پس از جنگ اوکراین، تحریم‌های شدید غرب و ملاحظاتی که روسیه برای ایجاد فضای تنفسی خود در منطقه دنبال می‌کند و به‌ویژه مساله انرژی و به چالش کشیدن سیاست‌های آمریکا، باتوجه به موقعیت دیپلماتیک ایران و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، جای شگفتی باقی نمی‌گذارد. به نظرم کاملا روند طبیعی در این مسیر طی شده است.

مدرسه عالی مهارتی
رسانه‌ای فرهیختگان
۰۹۱۰۸۱۰۶۵۳۵
@Farhikhteghan_school
ارائه مدرک معتبر و رسمی
از مدرسه عالی مهارتی
دانشگاه آزاد اسلامی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی حوزه ثبتی قائم‌شهر نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی قائم‌شهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می‌گردد: املاک متقاضیان واقع در قریه سیاهکلا پلاک ۴۷ اصلی بخش ۱۶۴۰۶۱ فرعی به نام آقای حسن درزی بورخانی نسبت به ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۹۶/۶۱ مترمربع خریداری مع‌الواسطه از آقایان رضا علی فیضی و حسن امیری و علی پوررمضان سیدی مالک رسمی. لذا به‌موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی / کثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها علاوه بر انتشار آگهی رای هیات الصاق تا درصورتی‌که اشخاص ذی‌نفع به آرای اعلام‌شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و درصورتی‌که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹
میم الف: ۱۶۹۳۵۸۶
مرتضی قاسم‌پور - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان قائم‌شهر

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۲/۱۸۰۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بهشهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی به نام آقای محمداسماعیل پورحسین فرزند ابراهیم نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۴۰۹/۶۰ مترمربع قسمتی از پلاک ۷۶۶ فرعی از ۴۹- اصلی به شماره کلاسه ۱۴۰۰/۶۱۲ واقع در اراضی خلیل شهر بخش ۱۷ ثبت بهشهر مستند مالکیت خریداری شده مع‌الواسطه از مالک رسمی یونس یونسی رباطی برگه استشهادیه ارائه‌شده محرز گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند، بدیهی است در صورت انقضا مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸
میم الف: ۱۶۹۳۹۹۰
محمدحسن صادقی - سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک بهشهر

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان البرز
نوبت دوم
مناقصه‌عمومی یک‌مرحله‌ای
فراخوان مناقصه عمومی امور حمل‌ونقل اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان البرز در سال ۱۴۰۳
اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان البرز در نظر دارد فراخوان مناقصه عمومی امور حمل‌ونقل اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان البرز به شماره ۲۰۰۳۰۰۳۸۳۳۰۰۰۰۰۱ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت‌نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به‌صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند.
مواعد زمانی:
تاریخ انتشار فراخوان: روز دوشنبه ۱۴۰۳/۰۱/۲۷
مهلت دریافت اسناد فراخوان: روز شنبه ۱۴۰۳/۰۲/۰۱
مهلت ارسال پیشنهادات: روز سه‌شنبه ۱۴۰۳/۰۲/۱۱
زمان بازگشایی پاکت‌ها: روز چهارشنبه ۱۴۰۳/۰۲/۱۲
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار:
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۶۲۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال
نوع تضمین: ضمانتنامه بانکی
اطلاعات تماس و آدرس دستگاه:
کرج - میدان آزادگان - بلوار امام رضا(ع)- خیابان اردلان ۳ - اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان البرز و تلفن ۳۲۱۲۸۰۰۰-۰۲۶ (داخلی ۴۷۳ خانم رزمی)
شماره شناسه ۱۶۹۳۰۱۸